

از نامه‌های صادق چوبک

۲۰۵

در طی سالهای آشنایی با زنده‌یاد صادق چوبک که در ابتدا با نامه‌نویسی شروع شد و سپس چند دیدار را به همراه داشت یادگاری‌هایی برایم باقی مانده است. در بین اوراق پراکنده و آشفته کارهایم نتوانستم دسته‌نامه‌های چوبک را که جداگانه نگاه می‌داشتیم بیابم. چون فرصت نیست و مجله باید هر چه زودتر به چاپخانه برسد فعلاً چندتایی را که در لابه‌لای صفحات کتاب «سنگ صبور» یافتیم می‌خوانید تا در شماره بعد نامه‌های دیگر را که مفصل‌تر است و حاوی نکات قابل توجهی درباره زندگی در خارج از ایران، آثار و دوستانش است منتشر کنم.

کالیفرنیا ۳ فروردین ۷۱

دهباشی عزیز

خسته نباشید. وقتی آدم می‌بیند کِلک را پُریمان به حجم یک آجر بهمنی به دست علاقمندان می‌رسانید، در این روزگار وانفسا و مشکل کاغذ دچار حیرت می‌شود.

هیچ مجله‌ای مانند کِلک و روزگار نو از پاریس به این مرتبی به دست ما نمی‌رسد. نکته‌ایی که لازم می‌دانم سرکار بدانید و شاید کمکی باشد برای ترویج کِلک، این است که در آخرین شماره اسفند که فرستاده‌اید فرم اول و دوم تا صفحه



o برکلی منزل صادق چوبک - دکتر حمید محامدی - صادق چوبک و علی دهباشی

۳۲، دوازده صفحه سفید سفید است (درباره شماره اسفند می گویم) و این بسیار حیف است که مجله‌ای از دورترین نقاط دنیا به دست آدم برسد و ناقص باشد. راستی دل آدم می سوزد. پیشنهاد من این است که چند تن از جوانان مؤمن و هواخواه کلک را که در دسترس دارید بگمارید تا هر ماه شماره‌هایی که به خارج از کشور فرستاده می شود دانه دانه صفحه‌بینی و بازبینی کنند و آنوقت بفرستید. چون اگر چنین شماره ناقصی فرضاً در تهران به دست کسی برسد تعویض آن کار آسانی است. اما برای کسی که در آمریکا و یا ژاپن زندگی می کند نه تنها گیرنده آن را پس نمی فرستد بلکه چند سظری هم درباره نقص مجله به شما نخواهد نوشت و مشکل مکرر می شود.

از برای عکس‌ها و شماره‌های مرتب کلک که فرستاده‌اید سپاس فراوان دارم. امیدوارم تندرست باشید و سال فرخنده‌ایی بر ایران بگذرد.

ارادتمند

صادق چوبک

Sadeq Churak
7757 Terrace Drive
El Cerrito Ca 94530

کالیفرنیا هشتم آبان ۷۳

جناب دهباشی عزیز

نامهٔ به همراه با کتاب «به نگار» و عکس‌ها و یادداشت و «ره آورد» دیروز رسید. بسیار متشکرم کتاب را که فهرستش همسرم برایم خواند معلوم می‌شود که جنگ پُر و پیمانی است. امیدوارم به زودی آن را خانم برایم دست بگیرد. با همه زحمتی که کشیده‌اید در مورد «ره آورد» سوء تفاهمی رخ داده. من ره آورد را دارم. حتی اخیراً در تهران در کتابی به نام «دولتمردان ایران و ساختار نهادها در عصر مشروطیت به قلم ح.م. زاوش» به چاپ رسیده. آنکه من از شما خواسته بودم ترجمهٔ شعری است از ادگار آلن پوپه نام «غراب» که در یکی از شماره‌های کاوش چاپ شده و شما فرمودید که تمام شماره‌های کاوش را دارید. اگر زحمت بکشید و این «غراب» را که من به داشتنش خیلی مایل هستم برایم بفرستید مرا خیلی خوشحال کرده‌اید. من دربارهٔ آسم شما حیران و بسیار متأسفم نمی‌دانم چه باید کرد. یقیناً آنچه که لازم بوده انجام داده‌اید که از شر آن خلاص شوید. خود شما بهتر می‌دانید که چه باید کرد. امیدوارم به زودی تندرستی کامل خود را به دست آورید. نویسنده نامهٔ قدسی سلام فراوان می‌رساند.

کامیاب و تندرست باشید.

ارادتمند

صادق چوبک

پنجم بهمن ۷۳

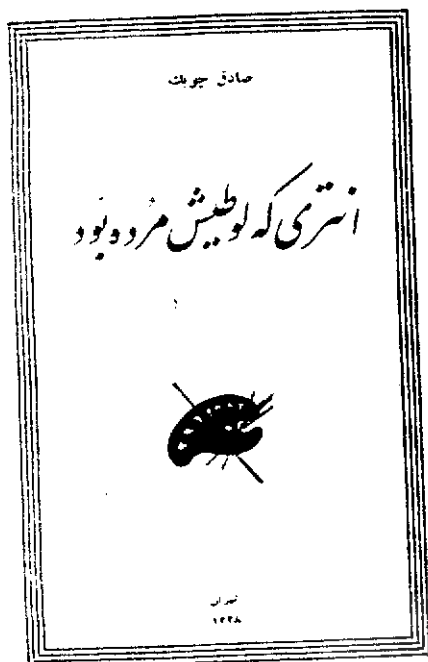
علی جان

عزیزم یادداشتی که فرستاده بودی با «غراب» رسید متشکرم. من واقعاً دربارهٔ

۱. اشاره به جنگی است تحت عنوان «به نگار» که مجموعهٔ مقاله و داستان بود سال منشر شد.

۲. «ره آورد» قطعه‌ای است به صورت شعر و بالحنی حماسی توسط صادق چوبک سروده شد و در مجلهٔ

کاوش - خرداد ۱۳۴۰ منشر شده است.



این بیماری آسم تو نمی دانم چه بگویم. در خیر از اینجا شنیدم که آلودگی هوای تهران در دنیا تک است و بالا دست ندارد. خوب با این همه کار و گرفتاری و درگیریهای مداوم و صرف انرژی و ضعیف شدن نمی دانم چگونه می توانی در برابر این بیماری پایداری کنی.

روز بعد هم کِلک رسید که اداره پست آمریکا آن را لفاف کرده بود و یادداشتی همراه آن با عرض معذرت از من که مثلاً بی اجازه من چرا این کار را کرده است و در یادداشت نوشته بود چون لفافی که از تهران فرستاده شده بود پاره و غیرمقاوم بود به ناچار به این کار دست زدیم. حالا می خواستم برای اطلاع خودت این را بنویسم که پیش از این هم پست همین کار را کرده بود. شاید مجله دیگران هم دچار همین سرنوشت می شود و شما خبر ندارید. نوشتم تا اگر اقدامی لازم می دانید بفرمایید. حال من هم زیاد بد نیست. نارسائی چشم بسیار مزاحم و اندوهبار است ولی کاریش نمی توان کرد. گفتگوی مهرداد بهار با آقایان و خانمها بسیار خوب بود. ایکاش زمینه داشته باشید که از این گونه مصاحبه های پر و پیمان و سودمند باز هم بار مجله بکنید. چند مصاحبه هم قبل از این داشتید که به این خوبی نبود. البته کسانی مانند مهرداد بهار هم زیاد نیستند.

آرزومند کامیابی و تندرستی شما هستم.

ارادتمند

صادق چوبک

۷۴/۱۲/۱

دوست عزیزم

آقای علی دهباشی

امیدوارم تندرست باشید چند شب پیش آقای دکتر عطا اینجا بود و ذکر خیر شما شد. مژده دادند که حال شما بهتر است. خوشحال شدم. چند بار روزهای ۲۸ و ۲۹ بهمن تلفن کردم مکرر بوق اشغال می زد. حال با این چند کلمه زحمت افزا می شوم.

زحمتی با شما دارم و توقع دارم آن را برایم انجام دهید. یک قرآن و دو سینی کوچک برنجی پیش بود با مقداری ائاثیه دیگر. آن ائاثیه را آورد و این قرآن و این سینی نزد دائیش مانده و خودش در سوئد است. خواهش می کنم کسی را بفرستید اینها را بگیرد و نزد خود نگاه دارید. اینها از یادگارهای پدر من است. چنانکه ملاحظه خواهید فرمود پدرم پشت قرآن آن را به من هدیه کرده به خط خودش. می خواستم این سه رقم جنس جای امنی داشته باشد. از این رو دست به دامن شما می شوم. آقای به دائیش نوشته یا تلفن کرده که آنها را در اختیار شما یا نماینده شما بگذارد. می دانم رفت و آمد در تهران مشکلی است با وجود این خواهشمندم یکی از کارکنان مجله یا دوستانتان هر کس که امکان داشته باشد بفرستید آنها را بگیرند و نزد خود نگاه دارید تا بعدها با خودتان بیاورید یا به دست شخص مطمئن پیش بیژن بفرستید. پیشاپیش از لطف شما سپاس فراوان دارم.

از نشر نیلوفر و چاپ تازه مهپاره هیچ گونه اطلاعی ندارم لطفاً اگر جنابعالی اطلاعی دارید دو کلمه برایم مرقوم فرمایید.

قربان شما

صادق چوبک

صادق چوبک